یادداشت

الزام بازنگری در یک شراکت راهبردی

امیر پسنده‌پور*

● موضع‌گیری‌های اخیر روسیه در آخرین دقایق احیای برجام نشانه خوبی است برای الزام واکاوی همکاری‌های راهبردی با این همسایه بزرگ. روس‌ها که پیش‌تر، در فایل منتشرشده «محمدجواد ظریف» متهم به کارشکنی در روند شکل‌گیری توافق برجام شده بودند، با مواضع اخیر، مهر تأییدی بر مدعای ظریف زدند. آنچه مسلم است حمله روسیه به اوکراین تصمیم خلق‌الساعه‌ای از سوی مسکو نبوده است و از ابتدای لشکرکشی روس‌ها به سمت اوکراین از نوع صف‌آرایی و لجستیک نظامی آنها به‌راحتی می‌شد تشخیص داد که جنگی در راه است. باوجود همه شواهد و قرائن میدانی، پوتین همواره ضمن تکذیب حمله نظامی، سعی در پنهان‌کردن نیت و غرض اصلی خود داشت اما تحلیلگران نظامی- امنیتی از ابتدا وقوع یک حمله نظامی را پیش‌بینی کرده بودند. اما سؤال مهم این است که چرا دولتمردان و به‌ویژه دست‌اندرکاران امر احیای برجام، نسبت به این واقعه و نقش مهم آن به‌عنوان یک متغیر مؤثر، بی‌تفاوت بودند و در ناباوری مطلق با مواضعی نه‌چندان متناسب، عکس‌العمل مناسبی نسبت به این موضوع نشان ندادند. پرواضح است روسیه که از نگاه ما یک شریک استراتژیک محسوب می‌شود، به‌هیچ‌عنوان ما را در قامت یک شریک استراتژیک نمی‌بیند. چراکه نه‌تنها مسئولان ما را در جریان نیت خود در حمله به اوکراین قرار نداده است بلکه سعی کرد از ایران به‌عنوان برگ بازی در میز مذاکرات وین برای امتیازگیری در مناقشه اوکراین استفاده کند. برای فهم بی‌اطلاعی مسئولان کشورمان از حمله روسیه به اوکراین همین بس که سفارت جمهوری اسلامی ایران در کی‌یف برای ساماندهی و یا اعلام خروج اتباع ایرانی پیش از وقوع جنگ غافلگیر شده بود. نتیجه‌ای که می‌شود گرفت این است که آنان نیز دروغ بزرگ پوتین را باور کرده بودند، وگرنه می‌باید برای خروج اتباع ایرانی به‌خصوص دانشجویان از کی‌یف چاره‌اندیشی می‌کردند. اما نکته مهم‌تر و قابل‌اعتناتر برای درک واقعیت بزرگ، توجه به انتقادات شدید وزیر خارجه اوکراین از اسرائیل است. فلانی در واکنش به همکاری اقتصادی تل‌آویو با مسکو برای نقل‌وانتقالات مالی روس‌ها در ایام تحریم، اسرائیل را متهم کرد که عملا در این فاجعه انسانی در خدمت مسکو قرار گرفته است. همچنین حمله دو شب گذشته اسرائیل به مواضع جمهوری اسلامی در سوریه و شهادت دو نفر از افسران نظامی ما، مؤید بی‌عملی روس‌ها در قبال حملات هوایی اسرائیل علیه منافع جمهوری اسلامی است. از آنجا که تقسیم کار در روسیه به این صورت است که نیروی هوایی و پدافند در اختیار روسیه است، آنها بازهم به تعهدات و وظایف خود به‌عنوان یک شریک نظامی در عملیات‌ها، کارشکنی یا با مسامحه، خیانت کردند. تمامی این موارد و تقارن آن با لحظات حساس زمانی در وین و توافق احیای برجام، مؤید بدعهدی یا مجددا با احتیاط خیانت روس‌ها نسبت به جمهوری اسلامی ایران است. مناسبات بین‌المللی ایجاب می‌کند که یک شریک استراتژیک در بزنگاه‌های حساس، نقش حامی و پشتیبان را بازی کند؛ حال آنکه روس‌ها همواره در حساس‌ترین مقاطع نه‌تنها نسبت به منافع ما مؤمن نبودند بلکه سعی کرده‌اند از نیاز ما به حمایتشان به عنوان یک کارت بازی به نفع خود بهره ببرند. این شواهد و قرائن ایجاب می‌کند تا جمهوری اسلامی نسبت به نگاه راهبردی به مسکو به‌عنوان یک شریک استراتژیک و امنیتی بازنگری جدی داشته باشد تا دیگر دچار چنین غافلگیری‌های جدی امنیتی- اقتصادی- راهبردی نشود.

*دانش‌آموخته روابط دیپلماتیک

خبر

سند تحول دولت منتشر شد

● **پایگاه اطلاع‌رسانی دولت:** نخستین ویرایش سند تحول دولت مردمی که با کوشش چندماهه جمعی از نخبگان تنظیم شده، با هدف اعمال نظارت‌های مردمی و برخورداری از دیدگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران در ویرایش‌های بعدی، منتشر می‌شود. آن‌طورکه در متن سند آمده وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های موضوع سند باید طرح‌های تحول مربوط به حوزه مأموریت خویش را در بازه‌های زمانی یک تا چهار ساله به پایان برسانند.

نماینده ادوار مجلس شورای اسلامی:

احزاب در کشور ما در جایگاه واقعی خود قرار ندارند

● **ایسنا:** محمدجواد آریامنش، نماینده ادوار مجلس گفت: به‌طورکلی احزاب در ایران همواره در حاشیه بوده‌اند، الان هم در حاشیه هستند و اگر ظهور و بروزی از احزاب می‌بینیم، صرفا در آستانه انتخابات است یعنی فعالیت موقت دارند و احزاب در ایران فصلی فعالیت می‌کنند. عوامل مختلفی از جمله دخالت‌های خارجی، بدبینی مردم به احزاب، عدم حمایت حاکمیت و فعالیت فصلی احزاب موجب این شرایط شده است تا احزاب از جایگاه مناسب و قوام لازم برخوردار نباشند.

از راه‌آهن تا پیکان

صنعت؛ بازنده جنگ سیاست‌مردان

شرق: از انقلاب مشروطه و نظم و نظام‌یافتن قواعد سیاسی و مدنی کشور، کمی بیش از ۱۱۰ سال می‌گذرد اما عمر تعاملات یا دخالت‌های سیاست و اقتصاد بر یکدیگر سابقه چندهزارساله دارد. شاهان و سیاست‌مداران ایرانی در طول قرن‌ها و سلسله‌های مختلف بر اقتصاد، اجتماع و فرهنگ تسلط داشته‌اند و صاحبان صنایع نیز به اندازه مال و تجارت خود بر حکومت‌ها نفوذ داشته‌اند. صد سال اخیر نیز از این قاعده مستثنا نبوده است؛ آن‌که مال و صنعتی داشته تلاش کرده در اداره امور کشور نیز نقشی داشته باشد یا حداقل فشار سیاسیون بر امورات اقتصادی را کم یا مدیریت کند. این موضوع پر از جزئیات و حاشیه است اما تلاش کردیم به‌صورت کلی به نقش چند صنعت و تأثیر آن بر سیاست اشاره‌ای کرده باشیم.

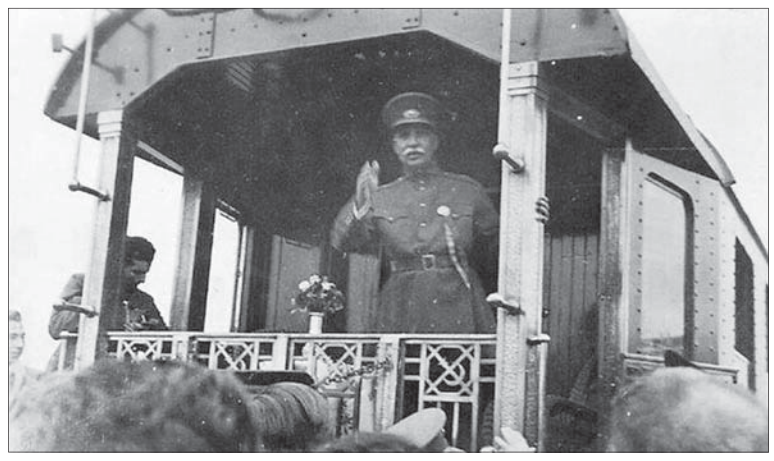

راه‌آهن و دعوای مصدق و رضاشاه

آرزوی داشتن خط آهن سراسری یکی از آرمان‌های دوران مشروطه بود و همواره یکی از آرزوهای بزرگ و ملی محسوب می‌شد و با اینکه در حدود نیم‌قرن کوشش‌هایی برای تحقق آن به عمل می‌آمد، تحقق این آرزوی ملی تا سال ۱۳۰۶ به طول انجامید. ۹۶سال از آغاز احداث خط آهن سراسری در کشور گذشته اما نه به‌راحتی، چراکه برای شروع به کار و تصویب طرح آن مجادلات سیاسی زیادی شکل گرفت. شخصی به نام صحیح‌الدوله (مرتضی قلی‌خان هدایت) که مهندس دانشگاه پلی‌تکنیک در آلمان بود، کتابی به نام «کلید نجات» نوشت و پیشنهاد داد راه‌آهنی از غرب به شرق در ایران ساخته شود که با مخالفت‌های خارجی روبه‌رو شد. انگلستان به خاطر آنکه عراق عثمانی دوست و متحد دولت آلمان محسوب می‌شد و در همین برهه دولت آلمان درحال آماده‌شدن برای جنگ با بریتانیا بود و چون هندوستان مستعمره انگلیس به شمار می‌رفت، این کشور تمایلی نداشت راه‌آهنی از ایران به هندوستان برود. حسین مکی هم در کتاب تاریخ ۲۰ساله ایران نقل می‌کند که احمدشاه نیز در پاسخ به پیشنهاد انگلیسی‌ها برای مفتوح‌کردن باب مذاکره در مورد کشیدن راه‌آهن گفته بود: «راه‌آهنی که به صلاح و صرفه ایران است، راه‌آهنی است که از دزداب (زاهدان فعلی) شروع می‌شود و مسیر آن به اصفهان و تهران باشد و از آنجا به اراک و کرمانشاه متصل شود، یعنی از شرق به غرب ایران، چنانکه از زمان داریوش هم راه تجارت هندوستان در آسیا و سواحل مدیترانه همین راه بوده است و این راه برای ملت ایران نهایت صرفه را از لحاظ تجارت خواهد داشت ولی راه‌آهن عراق به منجر خزر فقط جنبه نظامی و سوق‌الجیشی دارد و من نمی‌توانم پول ملت را گرفته یا از کشورهای خارج وام گرفته و صرف راه‌آهنی که فقط جنبه نظامی دارد نمایم» و در ادامه نیز نقل می‌کند که نایب‌السلطنه هندوستان در سال۱۲۹۱ شمسی در مجلس عوام انگلستان گفته است: «در مدت ۲۰ سال تأیید کردند که هندوستان باید محاط باشد، در یک حلقه کوه‌ها و صحراها که بدون تلفات زیاد و پول، غیرقابل‌عبور باشد. این سیاست، هندوستان را از هر حمله‌ای حراست کرده و هیچ ملتی حق عبور از این منطقه حمایت‌شده را نداشت اما اگر این راه‌آهن، راه‌آهن غربی- شرقی ایران ساخته می‌شد، آن‌وقت تمام آن سیاست به خطا بوده و به ما می‌گویند این اصول را نپذیرید که سیاست حقیقی هند عبارت است از بازکردن سرحدات آن به طرف مغرب». با اینکه همگان به سودمندی راه‌آهن شرق و غرب چه از لحاظ تجاری و چه از لحاظ نظامی، آگاه بوده و اعتقاد داشتند که این مسیر کاربردهای فراوانی دارد ولی پهلوی اول آن را نپذیرفت. می‌توان تصور کرد که این موضع شاه در درجه اول مربوط به نفوذ انگلیس بر ارکان دولتش بود و از سویی شاه همیشه نسبت به روسیه نظر نامساعدی داشت و در آن هنگام مخالفت با شوروی را ارجح می‌دانست. درنهایت قرار می‌شود خط آهنی در کشور کشیده شود که شمال و جنوب کشور را به هم متصل کند. همان زمان اما جناحی که محمد مصدق نیز در بین آنان بود با احداث راه‌آهن شمال به جنوب مخالفت می‌کردند و از آن به‌عنوان عاملی برای تسلط بیگانگان بر کشور نام می‌بردند. مخبرالسلطنه (مهدی قلی‌خان هدایت) وزیر فواید که طرح احداث خط آهن را به مجلس داده بود، در کتاب «خاطرات و مخاطرات» دراین‌باره می‌نویسد: «دکتر مصدق اعتقاد داشت که هزینه و زمان اجرای چنین طرحی توجیه اقتصادی و فنی ندارد. دلیل آن‌هم کاملا روشن بود زیرا شهرهای مهم و اقتصادی ایران که شامل تهران، اصفهان، شیراز، همدان، مشهد، رشت و کرمانشاه بودند در مسیر این طرح قرار نداشتند. در حقیقت طرحی درست به نظر می‌رسید که بتواند شرق کشور را به غرب آن متصل نماید و از بندرانزلی تا تبریز امتداد یابد تا بتواند توجیه اقتصادی داشته باشد».

در کتاب «خاطرات و تأملات دکتر محمد مصدق» نوشته ایرج افشار نیز دلایل مخالفت مصدق از زبان خودش این‌گونه آمده است: «در جلسه ۲ اسفند ۱۳۰۵ مجلس شورا گفتم برای ایجاد راه دو خط بیشتر نیست: آنکه ترانزیت بین‌المللی دارد ما را به بهشت می‌برد و راهی که به‌منظور سوق‌الجیشی ساخته شود ما را به جهنم و علت بدبختی‌های ما هم در جنگ بین‌الملل دوم همین راهی بود که اعلی‌حضرت شاه فقید ساخته بودند. و اکنون آنچه از این راه‌آهن ایران عاید می‌شود مبلغی در حدود ۲۸۰ میلیون تومان است که پنجاه‌وپنج درصد آن صرف هزینه‌های اداری که پانزده هزار کارمند و بیست هزار کارگر از آن استفاده می‌کنند و چهل‌وپنج درصد بقیه به مصرف تعمیرات رسیده است و از بابت سود سرمایه و استهلاک دیناری عاید دولت نشده و باری است که باید به دوش مالیات‌دهندگان گذارده شود. ساختن راه‌آهن در این خط هیچ دلیلی نداشت جز اینکه می‌خواستند از آن استفاده سوق‌الجیشی کنند و دولت انگلیس هم در هرسال مقدار زیادی آهن به ایران بفروشد و از این راه پولی که دولت از معادن نفت می‌برد وارد انگلیس کند». مصدق موافق احداث راه‌آهن شرق به غرب بود؛ اما نفوذ انگلیس و روسیه را دلیل اصلی عملی‌نشدن آن می‌دانست. او گفته بود اینکه رضاشاه اصرار دارد راه‌آهن از شمال به جنوب کشیده شود، ناشی از نفوذ انگلیسی‌ها به دستگاه سیاست‌گذاری او بود و تا حدودی ترس از روس‌هاست.

مصدق در خاطرات خود نوشته: «مدت سه سال یعنی از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۶ هر وقت درباره این راه در مجلس صحبتی می‌شد یا لایحه‌ای جزء دستور قرار می‌گرفت، من با آن مخالفت کرده‌ام؛ زیرا خط خرمشهر ـ بندرشاه، خطی است کاملا سوق‌الجیشی و در یکی از جلسات حتی خود را برای هر پیشامدی حاضر کرده، گفتم هرکس به این لایحه رأی بدهد، خیانتی است که به وطن خود نموده است که این بیان در وکلای فرمایشی تأثیر ننمود، شاه را هم عصبانی کرد و مجلس لایحه دولت را تصویب نمود و در بادی امر، نظریاتم این بود راه‌آهنی که ترانزیت بین‌المللی ندارد، نه‌فقط در ایران بلکه در بسیاری از ممالک دیگر که عده ساکنین آن کم است و اجتماع فشرده ندارند، مفید نیست و احتیاجات کشور را می‌توان به‌وسیله سرویس‌های منظم باربری تأمین کرد. چنان‌که هم‌اکنون در نقاطی که راه‌آهن نیست این کار می‌شود و از فقدان این راه کسی عدم رضایت ندارد».

مصدق ایجاد کارخانه قند به‌جای احداث را نیز مطرح کرده بود؛ چراکه تأمین چای و قند را که همه مردم به آن وابسته بودند، مهم‌تر می‌دانست و این‌گونه هزینه راه‌آهن نیز تأمین می‌شد. او گفته بود دولت عواید فروش نفت را صرف تأسیس کارخانه قند کند و این‌گونه ۲۲ میلیون تومان واردات قند کاهش می‌یابد و با این پول خط راه‌آهن بین‌المللی احداث شود.

به‌جز محمد مصدق، چهره‌های شاخص دیگری مانند سیدحسن مدرس، رضا شریعت‌زاده گیلانی(حاج رضا رفیع) و سیدرضا فیروزآبادی نیز در مجلس شورای ملی مخالف طرح احداث راه‌آهن بودند. در کتاب «ایران بین دو انقلاب» آمده است: «نگاه سیدحسن مدرس به راه‌آهن با سخنان سربسته و کلی همراه بود. او در مجلس شورای ملی چنین گفت: همین‌طورکه از قدیم که توی مکتب بودیم، هرجا می‌شنیدیم راه‌آهن، می‌گفتند حیات مملکت است، با این عقیده بزرگ شدیم تا امروز که موقع پیدا کرده‌ایم. بنده عقیده‌ام این است که راه‌آهن در مملکت حکم شریان را دارد... ولی اگر درست مسیر را طی نکند، ممات را می‌آورد نه حیات. رضا شریعت‌زاده گیلانی و سیدرضا فیروزآبادی از دیگر نمایندگان مخالف سرسخت لایحه بودند. فیروزآبادی بعدا در مجلس هفتم نیز به مخالفت خود ادامه داد. او در مجلس هفتم چنین گفت اصلا بر ضرر ماست این خط. مردم را فقیر می‌کند و ما یک جو نتیجه از این خط آهن نخواهیم برد. این راه‌آهن بعد از اینکه ساخته شود، ما بار نداریم که بارش کنیم آخر چه فایده دارد، جز اینکه سالی، کلی مخارج برای نگهداری لازم دارد که این همه شاگرد بفرستید برود آنجا که آن فنون خط آهن را یاد بگیرند».

اشغال کشور در سال ۱۳۲۰ و استفاده متفقین از راه‌آهن ایران برای ارسال اسلحه و آذوقه به شوروی باعث شد تا مصدق و مخالفان احداث راه‌آهن مسیر شمال به جنوب با صدای بلند اعلام کنند که چنین روزی را پیش‌بینی کرده بودند. راه‌آهن و سیاست هنوز هم متأثر از هم هستند. مثلا در پی افتتاح راه‌آهن خواف - هرات و اعلام آمادگی ایران برای سرمایه‌گذاری ۲.۲ میلیارددلاری در این کشور برای تکمیل فاز نهایی این خط ریلی و اتصال به مزارشریف، قرار است مسیر ریلی کشورمان به چین برسد. تأثیرات سیاسی این اتصال با توجه به قرارداد ۲۵ساله ایران و چین و پیش‌بینی‌ای که در حوزه اثربخشی این کشور در آینده روابط بین‌الملل در چهارراه قدرت جهانی می‌شود، از وجوه مختلف تأمل‌برانگیز است. اهمیت جایگاه راه‌آهن را می‌توان در سخنان و تأکیدات مقام معظم رهبری هم دید.

سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه در بند ۲۴ هم بر اولویتِ بخشِ ریلی در توسعه حمل‌ونقل و ایجاد مزیت رقابتی برای آن و در بند ۲۵ بر توسعه حمل‌ونقل ریلی باری با اولویت تجهیز شبکه و پایانه‌های باری و اتصال شبکه به مراکز بزرگ اقتصادی، تجاری و صنعتی و مبادی ورودی و خروجی مهم کشور و شبکه‌های ریلی منطقه‌ای و جهانی به‌ویژه کریدور شمال- جنوب با هدف توسعه صادرات و ترانزیت بار تأکید شده است.

تأثیر پیکان بر سیاست‌مداران

دهه ۲۰ و ۳۰، اوج ورود خودروهای خارجی به کشور است؛ همین باعث می‌شود تا اولین کارخانه مونتاژ خودرو با نام «مرتب» آغاز به کار کند. جذابیت اقتصادی تولید خودرو چنان بود که در سال ۱۳۴۲ از سوی وزارت اقتصاد مجوز ساخت خودرو در داخل کشور صادر شود. «برادران خیامی» را بنیان‌گذاران صنعت خودروسازی در ایران می‌نامند. آنها در سال ۱۳۴۱ اولین کارخانه خودروسازی با عنوان «ایران‌ناسیونال» را تأسیس کردند که ماشین «پیکان» معروف‌ترین و تا مدت‌ها محبوب‌ترین وسیله نقلیه داخلی بود، هرچند بعد از انقلاب دارایی‌های برادران خیامی مصادره شد. هرچند تولید خودروی ایرانی به‌خصوص «پیکان» توانست برای اقتصاد کشور سودآور باشد و بسیاری از مردم را «ماشین‌دار» کرد اما رویکرد سیاسیون در طول زمان به این خودرو جذاب‌تر است. عباس کاظمی در کتاب «امر روزمره در جامعه پساانقلابی» درباره خودرو پیکان به نکته جالبی اشاره می‌کند: «... بعد از انقلاب این اتومبیل در صف مقدم نیروهای انقلابی جای گرفت. این نکته وقتی بهتر فهمیده می‌شود که بدانیم کالاها نیز همراه انسان‌ها و همسو با تحولات سیاسی تغییر می‌کنند؛ مثلا در زمان انقلاب طراحی لباس‌ها، کالاها و جز آن ساده‌تر، کمتر متنوع و یکدست‌تر شدند یا نوعی از پوشش، طرز نگاه‌کردن، قدم‌زدن، سخن‌گفتن و به‌کارگیری کلمات خاص، بخشی از نشانه‌های انقلابی‌بودن برشمرده می‌شدند. بدین‌ترتیب، پیکان نیز که در دهه ۱۳۴۰ نماد اتومبیل مصرف‌گرا برای طبقه متوسط بود، در دهه ۱۳۶۰ تبدیل به الگویی ضد خود، یعنی غیرمصرف‌گرا و تجمل‌ستیز شد. در یک شور انقلابی آنچه بخشی از جامعه مصرفی عصر پهلوی بود، به نماد ساده‌زیستی یک فرد انقلابی بدل شد. تا مدت‌ها بعد از آنکه اتومبیل‌های مونتاژ داخل چون دوو، پژو و سیتروئن به بازار آمدند، پیکان به تنهایی بار ساده‌زیستی مدیران دولتی و انقلابی را به دوش می‌کشید. مدیران برای نشان‌دادن انقلابی‌بودن و ساده‌زیست‌بودن از سوارشدن در اتومبیل‌های جدید که نماد غرب‌گرایی و تجمل‌گرایی و مصرف‌زدگی بودند امتناع می‌کردند و با استفاده از پیکان بر رویه صحیح زندگی خود صحه می‌گذاشتند».

در دهه ۸۰ و در دولت اصلاحات، تولید خودرو پیکان متوقف شد اما محمود احمدی‌نژاد به‌خوبی از این اتفاق به نفع خود استفاده کرد و در شعارهای انتخاباتی خود در سال ۸۴ از بازگشت پیکان خبر داد و دل هواداران خود را برد. اتفاقی که رخ نداد و حتی تولید و کیفیت خودرو «پراید» نیز برای مردم تبدیل به لطیفه و شوخی شده است.

صنایعی که دولتی شدند

فروش نفت از سوی دولت‌های پهلوی دوم و همچنین شکل‌گیری و احداث صنایع مختلف در دهه ۳۰ تا ۵۰ شمسی، اقتصاد کشور را به یکباره متحول کرد که از آن به‌عنوان گام‌های محکم برای توسعه کشور نام برده می‌شد. پول نفت و کارآفرینانی که تلاش کردند با احداث کارخانه‌های مختلف چهره صنعتی به کشور داده و درآمدهای ریالی و ارزی کشور را افزایش دهند. سود اقتصادی که این صنایع در پیش از انقلاب برای کشور داشتند و رونقی که به صادرات داده بودند، چنان بود که برای دولت‌های پیش از انقلاب در سطح بین‌المللی آبرو خریده بود، دولت‌ها نیز به اعتبار این صنایع و درآمد نفتی در داخل کشور نیز برای خود هوادار جلب می‌کردند و سیاست‌های خود را پیش می‌بردند.

«محمدتقی برخوردار» در صنعت لوازم خانگی، «محمدرحیم متقی‌ایروانی» در صنعت کفش، «محسن آزمایش» در صنعت تولید یخچال و لوازم حرارتی و برودتی، «جعفر اخوان» در صنعت خودروسازی، «برادران رضایی» در صنعت فولاد و «محمدتقی توکلی» در صنعت ماشین‌سازی و مس از جمله افرادی بودند که صنعت ایران را متحول کردند. تأثیر اقتصادی این افراد چنان بود که هیچ‌کس قبول نمی‌کرد که آنها رابطه و بده‌بستان با پهلوی دوم نداشته باشند و همین شد که با پیروزی انقلاب به مشکل خوردند. تیر سال ۵۸ بود که شورای انقلاب تصمیم گرفت از منافع این صنایع به نفع بیت‌المال استفاده کند و «قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران» را تصویب کرد که بر اساس آن صنایع و معادن بزرگی که صاحبان آن از طریق روابط غیرقانونی با رژیم گذشته، استفاده نامشروع از امکانات و تضییع حقوق عمومی به ثروت‌های کلان دست یافته بودند، مصادره و در اختیار دولت قرار گرفت.

فهرست به‌دست‌آمده نشان می‌داد که اموال ۵۳ سرمایه‌دار و تولیدکننده صنعت مصادره شد که نزدیک به ۵۰۰ کارخانه را شامل می‌شد. با روی کار آمدن دولت‌های مرحوم آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی و سیدمحمد خاتمی، تلاش شد تا فضایی مهیا شود تا صاحبان آن صنایع دوباره به املاک خود دست پیدا کنند، برای نمونه در دهه ۷۰ و در دوره اصلاحات بخش‌هایی از دارایی محمدتقی برخوردار از تولیدکنندگان صنایع داخلی به او برگردانده شد اما کارخانه‌های او همچنان برای دولت باقی ماند.

سخنگوی سپاه پاسداران:

مردم به نهاد مقدس سپاه اعتقاد قلبی دارند

تسنیم: سردار رمضان شریف، سخنگوی سپاه پاسداران، دستاورد تاریخی و مبارک سپاه در عرصه فضایی که با پرتاب ماهواره نور ۲ و قرارگرفتن آن در مدار ۵۰۰کیلومتری زمین پس از پرتاب ماهواره نور ۱ در سال ۹۹ توسط نیروی هوافضای سپاه رقم خورد را گامی بلند برای تقویت قدرت ایران اسلامی در عرصه فضایی آن‌هم در فضای تحریم‌های گسترده بین‌المللی توصیف و تصریح کرد: این رخداد و دستاورد فراراهبردی و افتخارآمیز که یکی از نمادها و مصادیق معنادار پیروزی ملت ایران در عرصه جنگ تحریمی دشمنان انقلاب و نظام اسلامی به‌شمار می‌رود، نشان داد که سپاه همراه با سایر نیروهای مسلح مقتدر کشور اراده کرده است به دور از هیاهو، ضربات مهلکی در نبرد فناوری بر دشمنان تحمیل و در معرض افکار عمومی جهانیان قرار دهد. سردار شریف افزود: «دشمنان در برخورد با جمهوری اسلامی و مصاف با ملت ایران به این نتیجه رسیده‌اند که با توجه به ویژگی‌های آزمون‌شده و باور و اراده دشمن‌ستیزی ایرانیان، گزینه نظامی و برخوردهای سخت با روی‌آوردن به جنگ در شرایط کنونی، نه‌تنها منفعتی برای آنها نداشته بلکه می‌تواند خسارت‌های سنگینی را به آنها تحمیل کند؛ لذا در تلاش برای ناکارآمد جلوه‌دادن نظام و ایجاد شکاف بین مردم و نظام با استفاده از پروپاگاندای رسانه‌ای برآمده‌اند تا به‌زعم باطل خود پروژه فروپاشی و براندازی را به‌صورت نرم و در کارزار جنگ‌شناختی و ترکیبی از درون کشور کلید بزنند».

وی ادامه داد: شاید بخشی از تعابیری که طی چند ماه اخیر در بیانات مقام معظم رهبری درخصوص جهاد تبیین و تشریح دستاوردهای انقلاب به‌ویژه برای نسل جوان و افشای ترفندهای دشمن مورد تأکید مقام معظم له قرار گرفته است، معطوف به تغییر استراتژی دشمن و پیگیری راهبرد کوچک‌سازی دستاوردهای انقلاب و بزرگ‌نمایی مشکلات انقلاب و ایجاد فاصله بین مردم و نظام باشد».

مسئول روابط عمومی کل سپاه بیان کرد: «دشمن می‌داند مردم به‌عنوان مهم‌ترین پشتوانه نظام و کشور، سپاه را به دلیل پاک‌دستی، معنویت، ازخودگذشتگی و حضور جدی و عینی در خط مقدم کمک به رفع مشکلات و ایجاد امنیت پایدار در کشور بزرگ‌ترین سرمایه ایران عزیز برای حفظ کیان میهن اسلامی است و به دلیل همین ویژگی‌های خاص به این نهاد مقدس یک اعتقاد قلبی ویژه‌ای دارند».

ادامه از صفحه اول

هومان، برادر پیران ویسه

نیازی ندارد تن به خطر دهد و دیگر اینکه از نامداران سپاه ایران کسی پیش نتاخته به مبارزه‌طلبی و اگر از سپاه ایران کسی را به مبارزه بخواهی و پهلوانی بی‌نام‌ونشان بر تو روی آورد، چون بر او پیروز شوی، برای تو نامی نیاورد و اگر ناکام بمانی، داغ ننگی خواهد بود بر دامان خاندان ویسه». سخنان پیران، برادرش هومان را آرام نگرداند، با خشم به او بنگریست و گفت: «در سپاه ایران یلی را نمی‌شناسم که توان ایستادن در برابر من داشته باشد. سرشت تو مهرورزی است و آرزوی من کارزار، اگر آهنگ رزم نداری و در دلت آتش جنگ نیست، در این رزمگاه همان کنم که آرزوی آن را دارم و به ایرانیان هنر خویش بنمایانم. می‌روم اسب خویش زین کنم و سپیده‌دمان در برابر سپاه ایران مبارز بطلبم». و چنین کرد و زودهنگام بامداد روز دیگر با مترجمی به نزدیک سپاه ایران آمد با دلی پر از کین و چون پیران دانست هومان به سودای نبرد به پیشاروی سپاه ایران تاخته، غمین و آزرده، سخن پدر خویش را به یاد آورد که گفته بود: «دانا در هر کاری درنگ کند و بی‌سبب تن به پیکار و ننگ نسپارد و تنها بی‌خردان هستند که در هر کاری تندی کنند که در فرجام آنچه به کف آورند، اندوه است و صاحب زبانی که در سرش مغز نیست، حتی اگر از آن زبان دُر ببارد، سخنش نغز نخواهد بود». آنگاه که هومان ویسه در پیشاروی سپاه ایران بایستاد به مبارزجویی، طلایه سپاه از مترجم پرسید این پهلوان چه می‌گوید و ترجمان پاسخ گفت که این شیردل از میان سپاه ایران مرد نبرد می‌خواهد. او از پهلوانان خاندان ویسه است که نیام تیغش، دل شیر است. طلایه‌داران سپاه ایران چون گرز او و اندام ورزیده هومان را بدیدند، ترجمان را گفتند با او به زبان خودش بگو که گودرز هنوز به آنان فرمانِ نبرد نداده است و اکنون آنان را آهنگ نبرد نیست و هومان بی‌قراری کرده، از ایرانیان خواست فرماندهان هر بال سپاه را به او معرفی کنند و چون در برابر رهام قرار گرفت با تندی او را گفت آیا آماده است با او مبارزه کند و اگر مرد نبرد نیست، شاید گستهم آماده نبرد باشد. رهام در پاسخ گفت: «ای پهلوان در میان ترکان تو را از بخردان می‌دانستم، تو به تنهایی به اینجا آمده‌ای، مرد خرد هنگامی که پای به میدان نبرد می‌گذارد، ابتدا به بازگشت خویش نیز می‌اندیشد. از کسانی که نام بردی تا با آنان تناتن روباروی شوی، همه تیزچنگ و شمشیرزن هستند و بیم جان تو می‌رود، اما فرمانده سپاه ایران اندیشه روانه‌کردن کسی به کارزار را ندارد، اگر در اندیشه نبرد هستی، با گودرز سخن بگو». هومان چهره در هم کشیده، رهام را گفت: «چرا بی‌هوده سخن می‌گویی و بهانه می‌آوری». سپس با ترجمان خویش به نزد فریبرز رفته، فریاد برآورد: «ای بدنشان که در پشت پهلوانان پنهان گشته‌ای، تو همانی که سوار و پیل و کفش زرینه و درفش کاویانی را در هنگامه نبرد به ترکان سپردی و اکنون پهلوانان ایران‌زمین تو را مرد نمی‌خوانند، اگر سروری می‌جویی و آبرو، برخیز به کین‌جویی که تو برادر سیاوش هستی و بیش و پیش از همه باید آماده نبرد شوی. اکنون با من به آوردگاه بیا و در میان دو سپاه نام خویش را به خورشید تابان برسان. اگر از من بیم داری، رواست که بیم داشته باشی، آیا زواره نیز از نبرد با من در هراس است؟ از میان پهلوانان کسی را به نزد من روانه کنید که نامی برای خود داشته باشد». فریبرز در پاسخ گفت: «با شیر درنده به نبرد برنخیز که در فرجام یکی شاد و پیروز گردد و دیگری تن به ذلت سپارد. از آغاز خود را پیروز مپندار که این سپهر گردان یکسان نمی‌گردد. هرآنچه شاه کند رواست. اگر شاه از من درفش کاویانی بگرفت و به پهلوان دیگری سپرد، بر من گران نیاید که خواست شهریار چنین بوده و اکنون گودرز است که کمر بربسته تا کین سیاوش بستاند و بدان که از گرز او روزگار سالارتان، افراسیاب به سر خواهد آمد و ما همه از او فرمان می‌بریم و همه نام و ننگ از اوست. اگر مرا فرمان دهد تا با تو بکوشم، آنگاه خواهی دید که دلم پر از درد است و ریختن خون تو آرام جان من. سپس خواهی دید که چون پای در میدان مبارزه گذارم چه‌گونه نام خویش را به خورشید رسانم». هومان به تمسخر خنده‌ای زد و گفت: «این تیغ که به کمر بسته‌ای و این گرز که تاب جوشنی را ندارد، به چه کار آیدت!» و از آنجا به نزد گودرز رفت و فریاد برآورد: «ای سپهسالار ایران‌زمین، فرزندت گیو را نزد برادرم پیران ویسه فرستادی با پیام شاه و چون ناکام ماندی، در میان دو کوه چون آهویی که از شیر شرزه گریزد، پناه گرفته‌ای. اگر اندیشه نبرد نداری، چرا سپاه به کوهسار کشیده‌ای؟ پیمانی که با شهریار ایران داشته‌ای این بوده که در میان دو کوه پناه گیری؟» گودرز پاسخ داد: «پیمان من با شاه ایران همان بوده است که کوشیده‌ام، اما تو چون روباه پیر از بیم سپاه ایران در جنگل پنهان شده‌ای، پس نابخردی نکن و جنگ مخواه که روباه با شیر نمی‌جنگد». هومان پاسخ داد: «اگر با من نمی‌جنگی از آن روی نیست که تو را ننگ آید که با من روباروی شوی که می‌دانی توان مواجهه با من را نداری، بهتر آن است که کسی را برگزینی و به میدان بفرستی؛ آخر هیچ یک از پهلوانانت، آن‌قدر دلیری ندارد که با من به مقابله برخیزد». گودرز لختی اندیشه کرد و بر آن شد کسی را به نبرد او نفرستد و در پاسخ گفت: «اکنون که در برابر من زبان گشوده‌ای، دانستم در میان شما هیچ‌کس را خرد نباشد».

چنین داد پاسخ به هومان که رو/ به گفتار تندی و در کار نو/چو در پیش من برگشادی زبان/ بدانستم از آشکارت، نهان/که کس را ز ترکان نباشد خرد/ کز اندیشه خویش رامش برد/ندانی که شیر ژیان روز جنگ/ نیالاید از بن به روباه چنگ